

Using Allusion in Mahvi's Persian Poems

Asst. Prof. (M.A) Mahdi Sarbast Suleiman (Mahdi Khoushnam) (Corresponded Author) ⁽¹⁾
(¹) Salahaddin University-Erbil- College of Education-Makhmour mahde.sulaman@su.edu.krd

Copyright (c) 2026 Asst. Prof. (M.A) Mahdi Sarbast Suleiman (Mahdi Khoushnam)

DOI: <https://doi.org/10.31973/cgpghs69>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

Publication Dates

(Received 2025-10-26) (Revised 2025-11-18) (Accepted 2025-11-19) (Published 2026-09-15)

Abstract:

Allusion is a kind of indirect reference or allusion that a poet or writer uses to refer to something or someone without directly mentioning it. Allusion makes the language of poetry beautiful and the expression elegant. By using allusion, poetry can create different and sometimes contradictory meanings in the mind of the reader. Instead of directly expressing the subject or concept, the poet uses symbols, myths, historical or cultural events, etc. Mahvi, a great Kurdish poet and mystic, is among the poets who have used allusion extensively in his Persian poems. Mahvi's Persian poems are a collection of mystical and romantic poems with a language very rich in allusion, simile, metaphor, and imagery, in the style of later Persian poets such as Bidel Dehlavi, Saeb Tabrizi, and poets of the Indian school. Mahvi's poems sometimes even contain references to classical mysticism (Hallaj, Mansur, Khalil). This type of combination is common in Sufi texts that express the concepts of divine love, annihilation, and union through cryptic language and allegory. The purpose of this article is to examine the allusions and references, and to show their references to mystical, religious, and literary sources. Allusions that require extensive knowledge in various fields of the Quran, Hadith, Islamic mysticism, Persian literature, and the history of Islam and Iran to understand. The poet has used these elements with great skill to create complex layers of meaning that will be very rich and enjoyable for the familiar audience. In this article, a collection of Persian verses of Mahvi in which a valuable set of religious, mystical, literary, and historical allusions has been identified and categorized to clarify intertextual connections.

Keywords: allusion, allusion, Mahvi, Kurdish, mystical, historical.

کاربرد تلمیحات در اشعار فارسی محوی

ا.م. مهدی سربست سلیمان (مهدی خوشنام)

(المؤلف المراسل)

جامعة صلاح الدين - اربيل - كلية التربية مخمور

تواریخ المنشور

الإستلام	النسخة النهائية	الموافقة	النشر الإلكتروني
(۲۰۲۵/۱۰/۲۶)	(۲۰۲۵/۱۱/۱۸)	(۲۰۲۵/۱۱/۱۹)	(۲۰۲۶/۹/۱۵)

چکیده

تلمیح نوعی اشاره غیرمستقیم یا کنایه‌ای است که شاعر یا نویسنده با استفاده از آن به چیزی یا کسی اشاره می‌کند بدون اینکه مستقیماً نام ببرد. تلمیح باعث زیبایی زبان شعر و ظرافت در بیان می‌شود. با استفاده از تلمیح، شعر می‌تواند معانی مختلف و گاهی متضاد را در ذهن خواننده به وجود آورد. شاعر به جای بیان مستقیم موضوع یا مفهوم، از سمبل‌ها، اسطوره‌ها، رویدادهای تاریخی یا فرهنگی و... بهره می‌گیرد. محوی، شاعر و عارف بزرگ کرد از جمله شاعرانی است که آرایه تلمیح را بسیار در اشعار فارسی خود به کار برده است. اشعار فارسی محوی مجموعه‌ای است از اشعار عارفانه و عاشقانه با زبانی بسیار غنی از تلمیح، تشبیه، تمثیل، و صور خیال، در سبک شعرای متأخر فارسی مانند بیدل دهلوی، صائب تبریزی، و شاعران مکتب هندی. در اشعار محوی حتی گاهی اشاره‌هایی به عرفان کلاسیک (حلاج، منصور، خلیل) دیده می‌شود. این نوع ترکیب در متون تصوفی رایج است که با زبان رمزگونه و تمثیل، مفاهیم عشق الهی، فنا، و وصال را بیان می‌کنند. هدف از این نوشتار بررسی تلمیحات و اشارات، و نشان دادن اشارات آن به منابع عرفانی، مذهبی و ادبی است. تلمیحاتی که برای فهم آنها نیازمند دانشی گسترده در حوزه‌های مختلف قرآن، حدیث، عرفان اسلامی، ادبیات فارسی و تاریخ اسلام و ایران است. شاعر با مهارتی بالا از این عناصر بهره برده است تا لایه‌های معنایی پیچیده‌ای بسازد که برای مخاطب آشنا، بسیار غنی و لذت‌بخش خواهد بود. در این نوشتار مجموعه‌ای از ابیات فارسی محوی که در آنها مجموعه‌ای ارزشمند از تلمیحات دینی، عرفانی، ادبی و تاریخی شناسایی و دسته‌بندی شده تا ارتباطات بینامتنی روشن‌تر شود.

کلید واژه‌ها: تلمیح، اشاره، محوی، کرد، عرفانی، تاریخی

مقدمه:

یکی از مهم ترین گونه‌های آرایه ادبی، تلمیح است. از گذشته تاکنون، شاعران بسیاری تلاش کرده‌اند که داستان‌های عاشقانه و اتفاقات تاریخی را در قالب آرایه تلمیح در اشعار خود بگنجانند. به همین دلیل از شروع شعر فارسی دری تا به امروز آرایه تلمیح از پرکاربردترین وجذابترین آرایه‌های ادبی نزد شاعران است. این جذابیت به اندازه‌ای بود که با گذشت قرن‌ها امروزه هم می‌توان تلمیح را کلیدواژه شعر برخی از شاعران دانست. یکی از شاعرانی که به چنین کاری روی آورد محوی بود؛ او با آگاهی و علاقه‌ای که داشت به سرودن اشعاری پرداخت که سرشار از تلمیحاتی است که مضامین دینی، قرآنی، تاریخی و ادبی را در خود جای داده است. این پژوهش کوششی است برای بررسی به کارگیری تلمیحات در اشعار فارسی محوی کرد، تا بر اساس آن به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که: الف- میزان به کارگیری تلمیحات در اشعار فارسی محوی تا چه اندازه است؟ ب- تلمیحات در این اشعار بیشتر در چه مضمون‌هایی به کار رفته است؟

این بررسی زمانی ضرورت و اهمیت آن تبیین می‌گردد که بدانیم به کارگیری این تلمیحات در اشعار محوی تنها تداعی داستان یا روایات تاریخی در ذهن مخاطب نیست بلکه در برگزیده القاء اندیشه‌های فکری محوی نیز هست.

محمد فرزند ملا عثمان بالخه‌ای، در سال ۱۲۰۸ ه.ش در شهر سلیمانیه عراق متولد شد. وی علوم ابتدایی را در مدرسه و علوم اسلامی را در نزد پدرش فرا گرفت. پس از آن برای ادامه تحصیل به مهاباد و سنجند رفت و بعد از سه سال به زادگاه خود یعنی سلیمانیه بازگشت و همچنین تحصیلات دینی خود را در بغداد، در نزد مفتی زهاوی به پایان رسانید. «در سال ۱۲۴۰ ه.ش از بغداد به سلیمانیه بازگشت و در آنجا به عضویت دادگاه درآمد. در سال ۱۲۴۶ ه.ش در پی مرگ پدرش، از کارهای اداری و سیاسی دست کشید و به تدریس علوم دینی مشغول شد.» (سجادی، ۱۳۴۹: ۳۷۳) «تا پایان عمرش یعنی تا سال ۱۲۸۲ ه.ش به تدریس علوم دینی و نشر آیین اسلامی و رواج روح تصوف مشغول بوده است. به فرمان سلطان عبدالحمید عثمانی، خانقاهی برای

محوى در سلیمانیه بنا مى شود، که هنوز هم به خانقاه محوى شهرت دارد. جنازه او در همان خانقاه به خاک سپرده شد.» (محوى، ۱۳۸۱: ۷، ۵)

محوى از جمله شاعرانى است، که در «حجره» درس خوانده و در زمینه علوم شرعى، دینى و ادبى تحصیل کرده و زبان عربى و فارسى را فرا گرفته است. با توجه به این که از زمان‌های قدیم تاکنون، در حجره‌ها بعضى از کتاب‌های متون ادب فارسى در کنار دروس دینى و شرعى تدریس مى‌شود، محوى نیز از این فیض بی‌بهره نمانده است. و بیشتر اشعار خود را به دو زبان کردى و فارسى سروده است. بیشتر اشعار فارسى شاعر در قالب غزل مى باشد و یک مثنوى و بیست قطعه و چند تک بیت دارد، که شمار آن اندک است. درون مایه اشعار عرفانى او نمایی آشکار از رنگ و بوى سبک عراقى را در اندیشه هایش به دست مى‌دهد. تصوف در اشعار محوى جای و منزلت خاصى دارد، شاعر با این شیوه «دنیاى پر از عشق حقیقى و طریقتى جانانه و دور از ماده پرستى را در اطراف خود به وجود آورده است، که سرشار از خیالات لطیف و نازک و احساسات

مقدس است و دلسوزى و راستگویی در آن موج مى زند.» (محوى، ۱۳۸۱: ۵۸۱)

ابراهیم احمد شوان، محوى را یکی از شاعران بزرگ صوفى مى داند، که تاثیر مهمى در شعر صوفیگری ادبیات کردى داشته است و شعر صوفیگری او در زبان کردى را نیز بر قله اشعارش مى نشاند و اگر چه در اشعار فارسى او نیز کلمات و تعبیرات صوفیانه وجود دارد، اما اوج غنا و عمق تصوف اشعار صوفیانه کردى اش را ندارد. (احمد شوان، ۱۳۸۹: ۴۷)

محوى شاعری غزل سراسر است و گاهی هم قصیده سروده است، اما شهرتش بیشتر به غزلیات، به ویژه غزل‌های عاشقانه و عارفانه‌اش مى‌باشد. شعر محوى به روش عروضى و در انواع بحر مختلف سروده شده است. محوى تنها شاعر کُردى است که با همه اوزان و در همه قالب‌ها و بحر، شعر سروده است و همچنین محوى بر زبان‌های عربى، فارسى و ترکی کاملاً تسلط داشته و اشعار نغز و پر مایه‌ای هم به این زبان‌ها سروده است؛ و همانگونه هم که در آن دوران مرسوم بوده شاعران کلاسیک کرد به همه زبان‌هایی که بر آنها تسلط داشته‌اند،

سوی چیزی، اشاره کردن به چیزی، نگاه و نظر، خیال و تصور (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه تلمیح) به کار رفته است.

این آرایه ادبی در محدوده علم بدیع قرار می‌گیرد و این‌گونه تعریف می‌شود: «تلمیح آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن سخن خود، به قصه و داستان، آیه و حدیث، واقعه، شرح حال مشخص، مثل و شعری مشهور اشاره کند.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۷۶).

لازمه دریافت مفهوم بیتی که ساختار تلمیحی دارد، این است که شنونده و خواننده از قبل با اصل داستان، افسانه، حدیث و... آشنایی داشته باشد.

در آثار شاعرانی چون سعدی، نظامی، حافظ و مولوی به سبب آشنایی آنان با قرآن و حدیث، تلمیحات فراوانی به قرآن و حدیث وجود دارد. (خان‌مجهی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷)

تلمیح چه در نثر و چه در نظم، بر زیبایی کلام می‌افزاید. زیبایی تلمیح در این است که میان مطلب اصلی و داستان رابطه می‌سازد و با انتقال از کثرت به وحدت سبب انبساط خاطر می‌شود و ثانیاً به وسیله تلمیح کل داستان یا روایت یا

شعر سروده‌اند. و او نیز به زبان فارسی اشعاری را سروده است. اشعار فارسی شاعر بیشتر در قالب غزل، به همراه یک مثنوی و چندین قطعه و تک بیت است. درون‌مایه اشعار عرفانی او نمایی آشکار از رنگ و بوی سبک عراقی را در اندیشه‌هایش نشان می‌دهد. «زبان غزل‌های محوی رمزی است و در این مورد، همه شاعران صوفی‌مشرّب مشترکند.» (مجله سرو، ۱۳۷۸: ۱۵)

تاثیر شاعران فارسی‌زبان بر محوی در اشعارش نمایان است و این تاثیرگذاری نه به لحاظ ظاهری بلکه از نظر محتوا نیز مشاهده می‌شود. تاثیر شاعرانی همچون حافظ، سعدی، مولانای رومی و شبستری بر او بیشتر از دیگران بوده است. تلمیح

تلمیح در لغت به معنای «نگاه کردن به چیزی، اشاره کردن به سوی چیزی» است. (معین، ج ۱، ذیل واژه) تلمیح مصدر باب تفعیل از ریشه لَمَح و لَمَحَه یکی از آرایه‌های بدیعی است. «لَمَح جستن برق باشد و لَمَحَه یک نظر بود.» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۳۸۳) واژه تلمیح در فارسی در معانی مختلفی مانند نمودن و آشکار کردن، نگاه سبک کردن به

حدیث در خاطر تداعی می شود و این تداعی خوشایند است و دیگر اینکه در تلمیح، ایجاز است و ایجاز نمود بلاغت در سخن است و زیباست. (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ص ۷۷)

شاعران با به کار بردن این آرایه در اشعار خود ضمن بیان اغراض و اهداف، بر زیبایی سروده هایشان می افزایند. محوی یکی از این شاعران است که با به کار گرفتن تلمیحات قرآنی در دیوان پربرابر خویش سروده هایش را برجسته نموده و زیبایی آن ها را چند برابر نموده است.

بحث و بررسی

تلمیحات در اشعار فارسی محوی

آرایه تلمیح یکی از آرایه های است که به وفور در اشعار محوی، شاعر کرد به کار رفته است. همچون شاعران کلاسیک، در اشعار محوی نیز تلمیح به آیات قرآنی، قصص پیامبران یا وقایع دینی و شخصیت های مذهبی و وقایع تاریخی و... دیده می شود. او در آثار خود از تلمیحات، بهره فراوانی گرفته است و همین عامل نیز موجب غنای تصاویر تلمیحی اشعار او شده است. دایره تلمیحات در اشعار این شاعر به طور کلی شش حوزه عمده

را در بر می گیرد که عبارتند از: ۱- تلمیحات دینی، ۲- تلمیحات قرآنی، ۳- تلمیحات عرفانی صوفیانه، ۴- تلمیحات به داستان های عاشقانه، ۵- تلمیحات به شاعران و آثار آنان و شخصیت های ادبی، ۶- تلمیحات تاریخی، اساطیری، سیاسی.

۱- تلمیحات دینی

یکی از ویژگی های اساسی در اشعار محوی استفاده نسبتاً گسترده از تلمیحات دینی و مذهبی است. این گونه تلمیحات شامل قصه های پیامبران، روایات گوناگون و پند و اندرزها است.

حضرت یوسف (ع)

در تلمیحات دینی میزان کاربرد حضرت یوسف (ع) و داستان زندگی به نسبت شخصیت های دینی دیگر بیشتر است. در این اشعار به سرگذشت حضرت یوسف (ع) از کودکی و به چاه افکندن او توسط برادرانش، فروخته شدن او در بازار برده ها، گریه و زاری بسیار حضرت یعقوب (ع) در فراق حضرت یوسف (ع) و کور شدن وی و همچنین داستان عشق زلیخا به حضرت یوسف (ع) تلمیح و اشاره دارد.

* گل رخسار یوسف لاله گون از ناز استغنا چه پروا دارد از چشم

سفید از حسرت یعقوب
(محو، ۵۲۲: ۱۳۸۱)

* شد ز آب دیده چار سوش باغ و لاله
زار «محو» ز بس که بر در «بیت
الـحـزن» گریست (همان: ۵۲۵)
محل گریه حضرت یعقوب در فراق
حضرت یوسف.

* بیشه عشق است شیری چون زلیخا
را سزد نیست هر روباه مردی
مرد میدان نبرد (همان: ۵۳۵)

* نه دل در سینه آهی می شنیدم دیر
شد زان هم نمی یابم سراغی ناله در
بیت الحزن گم شد (همان: ۵۳۶)
محل گریه حضرت یعقوب در فراق
حضرت یوسف.

* دگر یعقوب از غم زاده باشد
شکوهش کز چاه برآمد یوسف
از وی دل در آن چاه ذقن گم شد
(همان: ۵۳۶)

* دیده ام در گریه رفت و شد مشام
از درد سر نی ز یوسف نی ز
پیراهن نمی یابم سراغ (همان: ۵۵۰)

* از رشته های عمر به دستم کلافها
ای یوسف خجسته خریدارت آمدم
(همان: ۵۵۶)

* در در دل تنگ «محو» دمی
چو تو یوسفی باید افتی به چاه
(همان: ۵۶۴)

حضرت محمد (ص)

دومین میزان کاربرد بسیار در
تلمیحات دینی، شخصیت پیامبر
اسلام، حضرت محمد (ص) است. در
این اشعار، به القاب و صفات و
نام‌های پیامبر اکرم (ص) تلمیح و
اشاره دارد.

* بود بر فرقاشان پایی گذارد خواجه
کونین فلک تا بوده هر نه چون
غلامانند گگردن کج
(همان: ۵۲۹)

* مبدا سایه پیر مغانم یا رب از سر
دور سر خود را که ببند زود بردار
آن که خود سر باد (همان: ۵۳۳)

* غنا را بنده سلطان فقر او کرد
ایجادش الهی بی حد و
مرز درودت بر پیمبر باد (همان)

* بضاعت نبودم جز خامکاری و گنه
باری تو یارب پس به جاه
احمد مختار ما را بخش (همان: ۵۴۵)

* ابرم مدد از بحر کرم می طلبد باز
بر روضه گه احمد مختار بگیریم
(همان: ۵۶۰)

* بر احمد عربی بارد و بر این احمد
ز ابر فضل همیشه سلام ربانی
(همان: ۵۷۱)

* شهنشاهی غلام و بندگی کردن
بکرد ایجاد ز ایزد آفرین بی حد و

گردون و نازی بر مسیحا کن
(همان: ۵۶۱)

حضرت موسی (ع)

شخصیت حضرت موسی(ع) از دیگر تلمیحات دینی است که در این اشعار به کار رفته است و تلمیح و اشاره دارد به داستان سخن گفتن حضرت موسی(ع) با خدا در کوه طور و همچنین معجزه افکندن عصای او و تبدیل آن به اژدهایی سهمگین.

*آفتاب و کرم شب تابند هر دو رفتی اژدها دیدم چو دود آمد به دنیا مرد و رفت زنده نام از موسویت شو که در هر ماه و سال صد چو فرعون عنود آمد به دنیا مرد و رفت (محو)،
(۱۳۸۱: ۵۲۵)

*آه کز طور تو بس آه کشیدیم عبث داد ازین جور بسی جامه دیدیم عبث (همان: ۵۲۷)

*پیام عشق چون خوانند بر سنگ اگر طور است شد زیر و زبر سنگ (همان: ۵۵۲)

حضرت ابراهیم (ع)

تلمیح و اشاره به شخصیت حضرت ابراهیم(ع) ، لقب خلیل او و شکستن بت‌ها توسط او

*چون خلیل از آرزو گل خارپرور دیده ای نقص شماری تو

مرز بر پیمبر باد (همان: ۵۷۴)
آیه ۱ سوره اسراء «سُبْحَانَ الَّذِي أَمْرُی بِعَبْدِهِ»

حضرت عیسی (ع)

مرتبه سوم در کاربرد بسیار در تلمیحات دینی، شخصیت حضرت عیسی (ع) است که به توصیفات ، القاب ، معجزات و جایگاه او در آسمان چهارم، تلمیح و اشاره دارد.

*نامش دهن ز لعل تو گویی پیاله ایست از نشئه میش به هوا می افتد مسیح (همان: ۵۳۲)
دم مسیحیایی او که با آن مردگان را زنده می‌کرد.

*مریض آن لبم جز آن مسیحای به چارم چرخ مگر چاری کند دیگر نخواهم کرد چارم کس (همان: ۵۴۴)

*گرد لبش خطی بود از پادشاه حسن امر آمده به نزد مسیحا برید خط (همان: ۵۴۸)

*از لعل تو هر کس به مسیحا شده قانع از روح مقدس به اطبا شده قانع (همان: ۵۴۹)

*عیسی چو لب یار مرا دید به دل گفت کی لب بود این روح نموده است تجسم (همان: ۵۵۸)

*بمیر از عشق لعلش، خاک گرد و در لباسی گرد به بالا رو سوی

پیامبرشان، هود، و پیروانش نجات یافتند. قوم ثمود نیز پس از انکار پیامبرشان، صالح، و کشتن شتر معجزه‌آسای او، در اثر عذابی آسمانی از بین رفتند.

*این گروهان گرد آمده از این و آن چه بودا عاد و ثمود آمد به دنیا مرد و رفت (همان: ۵۲۵)

طوبی

تلمیح به: آیه ۲۹ سوره رعد
«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، طوبی برای ایشان است و سرانجامی نیکو)
و نیز در احادیث آمده که پیامبر (ص) درباره بهشتیان فرمود: «در بهشت، درختی هست به نام طوبی که شاخه‌هایش در سراسر بهشت گسترده است...»

«طوبی له» از زبان ملایک رسد به گوش در خلد اگر ز کشته تو گفتگو کنند (همان: ۵۳۹)

کوثر

حوض کوثر نهری در بهشت یا روز قیامت است که به پیامبر اسلام (ص) عطا شده و مؤمنان در روز قیامت از تشنگی به آن پناه می‌برند و پیامبر (ص) با نوشیدنی از آن، مؤمنان را سیراب می‌کند.

«محو» بر «اولی الالباب» باب (همان: ۵۲۰)

*خلیل از بت شکستن در نظر می داشت اشکالی اگر آذر تراشیدی به شکل یار تمثالی (همان: ۵۷۰)

حضرت سلیمان (ع)

تلمیح و اشاره به داستان حضرت سلیمان (ع)، ملک، تخت و هددهد پیک و پیغام‌رسان او.

*به آه و داد کردن دادم آخر رخت خود بر باد سلیمانم به ملک عشق و رانم تخت خود بر باد (همان: ۵۳۳)

*کنم پیش سلیمان حال خود عرض ببندم ناله را با بال هددهد (همان: ۵۳۷)

حضرت آدم (ع)

تلمیح و اشاره به داستان رانده شدن شیطان به خاطر سجده نکردن بر حضرت آدم (ع).

*ای دل مگو رقیب بر احوال من گریست می گو به حال آدم ما اهربمن گریست (محو، ۱۳۸۱: ۵۲۴)

داستان قوم عاد و ثمود

داستان قوم عاد و ثمود از قصه‌های قرآنی درباره هلاکت دو قوم سرکش است. قوم عاد به خاطر سرکشی و تکبر در حالی که تنها

*مدار از «اهدنا» چشم اجابت
چو داری غش تو در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»
(همان: ۵۲۵)
تلمیح به: به آیه ۶ و ۴ سوره فاتحه
«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (هدایت کن
ما را به راه راست). «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»
(تنها تو را می پرستیم).

*«محويا» گوید به رمز «السَّابِقُونَ»
«السَّابِقُونَ» زنده بخت آن کس که
زود آمد به دنیا مرد و رفت (همان:
۵۲۶)

تلمیح به: آیه ۱۰ سوره واقعه،
(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ
(و پیشگامان، همان پیشگامان اند،
آنان مقربان اند).

*از کوی یار آید اگر ریح عاصف
است راحت به روح ما برسد زان
هبوب ریح (همان: ۵۳۲)
تلمیح به: آیه ۲۲ سوره یونس:
«هُوَ الَّذِي يُسَوِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَّتِ
بِهِمْ بِرِيحٌ طَيِّبَةٌ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ
عَاصِفٌ وَ...»

*خاکساران آتش پوشیده در
خاکسترند ای دمت
صرصر تو ای واعظ به گرد ما
مگردد (همان: ۵۳۵)
تلمیح به: آیه ۶ سوره حاقه «و اما
عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية»

*نتوان بهشت گرد غم از
خاکسار عشق او را به آب
کوثر اگر شستشو کنند (همان:
۵۳۹)

جَنَّةُ الْمَأْوَى

یکی از درجات و اوصاف بهشت
*هوای «جَنَّةُ الْمَأْوَى» اگر داری
به سر ای دل به راهش خاک
شو در جنت کوی تو مأوا کن
(همان: ۵۶۱)

آئین زردشتی

دین یا آیین زردشتی و پرستش
آتش

*تازه شد آئین زردشتی به عالم
«محويا» گل رخان از جلوه ناز
آتشی افروختند (همان:
۵۳۸)

2 - تلمیحات قرآنی

تلمیحات قرآنی شامل آیاتی است
که در قرآن کریم خطاب به رسول
اکرم (ص) و مؤمنان آورده شده است
و از جمله تلمیحاتی هستند که در
اشعار محوی انعکاس یافته‌اند:

*ز ما سرگشتگان شوق گم شد کعبه
مطلب ز رحمت آیتی بنما به ما و
«اهدنا یا رب» (محو، ۱۳۸۱:
۵۲۱)

تلمیح به: سوره حمد؛ «پروردگارا ما
را هدایت کن»

داستان قوم عاد و هلاکت آنها به وسیله باد صرصر.

*به راهش سر گذار و پای او بوس نجوشد «واقترب» الا ز «واسجد» (همان: ۵۳۷)
تلمیح به : آیه ۱۹ سوره علق.
«وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (سجده کن و نزدیک شو)

*دانی که روز هجر تو چون است هولناک چند آیتی بخوان اوائل ز «هل اتاك» (همان: ۵۵۲)
تلمیح به : آیه ۶ سوره غاشیه و سوره هل أتى (الانسان). «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» -سوره انسان (هل أتى): «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ...» -

۳- تلمیحات عرفانی و صوفیانه

از دیگر تلمیحاتی که در اشعار محوی دیده می‌شود تلمیحات عرفانی و صوفیانه است. بر اساس شواهد شعری شاعر، این‌گونه به نظر می‌رسد که شخصیت منصور حلاج به عنوان عارف و صوفی، بسیار مورد پسند و محبوب محوی بوده است؛ بدان‌گونه که بارها نام او را در اشعار خود می‌آورد. منصور حلاج، عارف و صوفی قرن سوم و چهارم هجری است که به دلیل گفتن «انا الحق یعنی من حق هستم» به دار آویخته شد.

*مرد میدان محبت دید چون منصور را عشق با تعظیم گفتش شاه من بالا بیا (محوی، ۱۳۸۱: ۵۲۰)

*دهن ببند بلاجویی است حق گویی بدار دست ز منصوریّت، به دار میبچ (همان: ۵۲۹)

*شه عشقش برون آورد منصور از بن زندان برو بر دار گفتش عالم سیر و صفا بنگر (همان: ۵۴۳)

*گدا از تخت شه کی بهره یابد گفت منصورم نگرده فیض یاب رتبه ی معراج دارم کس (همان: ۵۴۴)

*بگفتا چون سوی دارالبقا شد حضرت منصور نبود از دار دنیا جز همین یک دار ما را بخش (همان: ۵۴۵)

*«محوی» هوای سیر حقیقت به سر چو داشت منصوروار من به سر دارت آمدم (همان: ۵۵۷)

*منصور یکی خنده مردانه زد و رفت می‌گفت نیم زن، به سر دار بگیریم (همان: ۵۵۹)

*«محویا» گر خالدی مشرب شدن خواهد دلت خالد آسا شو تو هم دیوانه ای صحرانورد (همان: ۵۳۶)

تلمیح به : شیخ خالد نقشبند یا خالد نقشبندی نیشابوری (وفات: قرن ۱۲ هجری)، یکی از مشایخ برجسته طریقت نقشبندیه.

مشایخ نقشبندیه و از بزرگترین مصلحان دینی و عرفانی در جهان اسلام و از چهره‌های مهم در تاریخ تصوف اسلامی، به‌ویژه در هند

*ای دل عرفا جمله نجوم اند، بود مه
«شیخ احمد سرهند» که حق قدس
سره (همان: ۵۷۸)
*دریا دل او خوانی و زنه‌ار نخوانی
سر دفتر ارباب معانی بجز آن شه
(همان)
شیخ احمد سرهندی (معروف به امام
ربانی)؛ شخصیت تاریخی و عرفانی
۴- تلمیحات به داستان‌های

عاشقانه

یکی از تلمیحاتی که در اشعار محوی به چشم می‌خورد، تلمیح به داستان‌های عاشقانه لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد (خسرو و شیرین) است؛ که این تلمیحات، اشعار محوی را زیباتر و دلنشین‌تر کرده است. پس از تلمیحات دینی، تلمیحات به داستان‌های عاشقانه، بیشترین کاربرد را دارد.

در ادامه، در ابتدا به ابیاتی اشاره می‌شود که تلمیح به داستان لیلی و مجنون در آنها دیده می‌شود.

داستان لیلی و مجنون از جمله داستان‌های عاشقانه‌ای است که شهرت فراوان دارد. «لیلی و مجنون، دختر و پسر نابالغ

*از رقیب احوال «محوی» را بپرسید
آن پری می‌کند با دیو بحث از
«گلشن راز» العیاذ (همان: ۵۴۱)
تلمیح به: اثر مشهور شبستری،
درباره عرفان و فلسفه وجود

«*روحی فداک» آنقدرت گفته ایم ما
امروز مخلص است ترا «روحنا
فداک» (همان: ۵۵۲)
تلمیح به: عبارتی مشهور از ادب
اسلامی- عربی، به معنای «جانم
فدای تو باد». در احادیث و اقوال
صحابه و عرفا زیاد به کار رفته
است.

*از بس پر است دیده ی «محوی»
ز عکس تو خورشید را اگر
نگرم «لاری سواک» (همان:
۵۵۳)

تلمیح به: سخنان عرفا همچون
بایزید بسطامی یا حلاج، یعنی
«کسی جز تو نمی‌بینم» که در
حالت فنا می‌گفتند: «لا اری فی
الکونین إلا الله» (در دو جهان جز
خدا نمی‌بینم).

*به بال «سیر الی الله» مخلصش پر
زن مپرس حال گرفتار دام ربانی
(همان: ۵۷۱)

*بر احمد عربی بارد و بر این احمد
ز ابر فضل همیشه سلام ربانی
(همان)
«امام ربانی» یکی از برجسته‌ترین

*به شکر چشم بینا گوشه ی چشمی
به سائل ها به مردن کم نشد بی
تابی عشاق چون مجنون (همان:
۵۱۸)

*«دور باش» غمزه راند گر چه
مجنون را به دشت جلوه اش
گوید به سوی خیمه لیلی بیا
(همان: ۵۲۰)

*نه من از جذبه عشقش چنین آشفته
حال هستم که این لیلی
هزاران چو مجنونش بود مجنوب
(همان: ۵۲۳)

*نام مجنون است زنده تا ابد ز
اعجاز عشق این همه عاقل
که بود آمد به دنیا مرد و رفت
(همان: ۵۲۶)

*در شهر نتابد ز جبینی مه الفت
چون قیس کنم روی به سوی مه
وحشت (همان)

*به دشت یاس دل آسوده گرد چون
مجنون چو کوهکن به سر کوه
انتظار میبچ (همان: ۵۲۹)

*بیابان هلاک و کوه غم در راه دارد
عشق که در وی چنדהا مجنون و
صدها کوهکن گم شد (همان:
۵۳۶)

*امشبم لیلی به سیر سوختن آمد ز
دور کار آخر گشت تا شد آه
مجنون کارگر (همان: ۵۴۱)

در مکتب‌خانه به یکدیگر دل
می‌بندند. خواستگاری خانواده پسر به
نتیجه نمی‌رسد و حتی به جنگ
قبیله‌ای می‌انجامد. جنگی که مجنون
در آن طرف دشمن (طایفه عروس)
را می‌گیرد. لیلی را به مرد مال‌داری
به شوهر می‌دهند ولی بیماری لیلی
باعث ناکامی شوهر می‌شود و
لیلی دوشیزه می‌ماند. شوهر از شدت
ناراحتی لیلی دق می‌کند و می‌میرد.
لیلی به ذکر حق می‌پردازد و دلش
به نور الهی و فره ایزدی روشن
می‌شود و به مقام والای معنوی
می‌رسد. سرانجام در آخرین دیدار بر
سر گور لیلی، او از مجنون
دستگیری کرده و آن نور ایزدی در
دل مجنون جای می‌گیرد. »

(ثروتیان، راز عشق لیلی و
مجنون، ۱۲-۱۳)

*چون گدا شه گشته محتاج گدای
کوی تو صد فلاتون
است سر در راه مجنون شما (محوی،
۱۳۸۱: ۵۱۵)

*صد فلاتون است سر در راه
مجنون شما گر برانی عدل
باشد، ور بخوانی محض فضل
(همان: ۵۱۶)

*دید شیرینت با این شیرینی رخسار
و خال من کنیزم گفت لیلی باد
هندوی شما (همان: ۵۱۷)

*رم می کند از خلق چو آن آهوی
وحشی مجنون من از شهر به
صحرا شده قانع (همان: ۵۴۹)

*دل مجنون ما یک عنصر آب
دل لیلی بود یک کشور سنگ
(همان: ۵۵۳)

*یک ناله ز مجنون و ز فرهاد بیاد
بگذشت به هامون و به کهسار بگریم
(همان: ۵۶۰)

*ز صحراگردی بیهوده اش کاری
نمی آید بگو مجنون ما را رو به
سوی حی لیلی کن (همان: ۵۶۱)

*گفت قیس از کم دل آید پی به آن
حسنی برد بس کسی دیده است
لیلی را نه آن لیلی که من (همان)
«اگر در دیده مجنون نشینی به
غیر از خوبی لیلی نبینی» (وحشی
بافقی، فرهاد و شیرین)

در ادامه ابیاتی آورده می شود که
تلمیح دارند به داستان عشق فرهاد به
شیرین. (خسرو و شیرین)
فرهاد، سنگتراش بود و عاشق و
دل شیفته شیرین؛ اما گویند عشق
فرهاد به شیرین یک طرفه بوده
است. «در عشق خود به شیرین
رقیبی را سر راه خود به نام خسرو
داشت. او سخت فریفته و عاشق
شیرین بوده و خسرو با هدف این که
او را از سر راه بردارد به او پیشنهاد
کرد که چنانچه کوه بیستون را بکند

شیرین را به او وا می گذارد. فرهاد با
تیشه خود به کندن کوه مشغول
میگردد. کوهکنی و تیشه او مشهور
است. خسرو برای از میان بردن
فرهاد پیرزنی را مأمور میکند تا خبر
مرگ شیرین را به دروغ به فرهاد
برساند، فرهاد به محض شنیدن این
خبر خود را از کوه میافکند و
میمیرد» (شمیسا، ۱۳۶۶: ۴۴۳-
۴۴۲)

*عشق التجا به بارگه حسن برد تاک
شیرین اجازه داد که بر کوهکن
گریست (محو، ۱۳۸۱: ۵۲۵)

*به دشت یاس دل آسوده گرد چون
مجنون چو کوهکن به سر کوه
انتظار مپیچ (همان: ۵۲۹)

*بیابان هلاک و کوه غم در راه دارد
عشق که در وی چندها مجنون و
صدها کوهکن گم شد (همان: ۵۳۶)
*گر همه تلخی و زهر و کین بود
هر چه آن خسرو کند شیرین بود
(همان: ۵۳۹)

*این قیامت از چه حسن نیمه رنگ
تا قیامت بیستون رنگین بود
(همان: ۵۴۰)

*دل شیرین را پر سخت دید و
کوهکن رو کرد به سوی بیستون
و گفت شد کهسار ما را بخش
(همان: ۵۴۵)

*ز عشقش داده بود آب این که بینی
اثر از تیشه فرهاد در سنگ
(همان: ۵۵۴)

*آمد ز تلخی غم شیرین خود به
جان دل کوهکن نه هرزه به
کهسارت آدم (همان: ۵۵۶)

*یک ناله ز مجنون و ز فرهاد بیاد
بگذشت به هامون و به کهسار بگریم
(همان: ۵۶۰)

۵- تلمیح به شاعران و آثار آنان و
شخصیت‌های ادبی

محو در اشعار خود، گاه از
شاعران بزرگ مورد علاقه و نیز از
دیگر شاعران روزگار خود، نام برده
است. مطالعه و بررسی اشعار این
شاعر، نشان می‌دهد که وی دیوان‌ها
و اشعار شاعران بزرگ را می‌خوانده
و آنجا که ذوق وی همراهی می‌کرده،
با یادآوری اشعار آنان و با تلمیح به
مصراع، بیت یا شعر آنان، شعر خود
را می‌سروده است. وی بیش از همه،
تحت تاثیر اشعار حافظ و مولوی
بوده است.

*«الا یا ایها الساقی ادر کاسا و
ناولها» به نور می تو باز افروز
شمع کشته دلها (محو، ۱۳۸۱:
۵۱۸)

*خمار رنج دنیا را ز «محو»
دفعش از خواهی «الا یا ایها
الساقی ادر کاسا و ناولها» (همان)

*دلم بگرفت از گفتار پر بی مایه
واعظ بخوان ای بذله خوان اشعار
ساقی‌نامه حافظ (همان: ۵۴۸)

*شده دیوان او تا حشر یک میخانه
نشئه مگر می جوش زد جای
مداد از خامه حافظ (همان)

*«جامی» آن از جام عشق دوست
مست «مثنوی» را این چنین
بستوده است (همان: ۵۷۱)

*آن فریادون جهان معنوی
بس بود برهان ذاتش مثنوی
(همان)

*وصف مولانا و وصف مثنوی
هم ز جامی هم ز عامی بشنوی
(همان)

*اندکی وصافی این شرح نو
بر کتاب مثنوی از من شنو
(همان: ۵۷۲)

*به پیش آن شه خوبان اگر از
ماجرای شوق نویسم سرگذشتی
نامه‌ام ماند به شهنامه
(همان: ۵۶۶)

*هر که بیند این غزل بی دل بود
گوید بدل طالب از «محو» از
این شهر آلم آمد به یاد (همان:
۵۳۵)

«دو شاعر توانای سبک هندی:
بیدل دهلوی و طالب آملی»

*شرح والی عابدین پاشای راد آن
مدار حکمت و فضل و رشاد

باشد، و ر بخوانی محض فضل
(همان: ۵۱۶)

۶- تلمیحات تاریخی، اساطیری،
سیاسی

محوى در اشعار خود نگاهی به
مضامین اساطیری، تاریخی و
سیاسی ایران نیز دارد. شخصیت‌های
اساطیری که در شاهنامه فردوسی و
شخصیت‌های تاریخی و سیاسی که
در تاریخ ایران دیده می‌شوند.

*گردیده پور زال به میدان امتحان
آمد قضا چو از احد لایزال زال
(محوى، ۱۳۸۱: ۵۵۵)

*آن فریدون جهان معنوی
بس بود برهان ذاتش مثنوی (همان:
۵۷۱)

*که این سالار دولت شه مظفر زاده
همواره سپه سالار حشمت قره
العین ظفر باشد (همان: ۵۷۴)
«تلمیح به: محمد علی شاه قاجار»

*چون شجاع الملک دیدم با جنابت
در نزاع می شنیدم دولت و
ملکش که می گفت «الوداع»
(همان: ۵۷۵)

*گر شجاع الملک از قهرت بیازارد
چه غم کز سر لطف و کرم
بنوازدت شاه شجاع (همان)
«شجاع الملک یکی از حاکمان یا
رجال عصر شاعر و شاه شجاع؛
شاه شجاع مظفری، یکی از

(همان: ۵۷۲)

«عابدین پاشا از عالمان روشن فکر،
رجال و والیان دوره عثمانی عصر
شاعر و شرح او بر مثنوی معنوی»

«*جاء شرحا موضحا مستکشفاً»
«فيه للمرضى من الجهل الشفا»
(همان)

«تلمیح دارد به: شرح عابدین پاشا
بر مثنوی معنوی و همچنین به آیه
۸۲ سوره اسراء «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا
هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» و آیه ۶۹
سوره نحل «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»

*مثنوی را گر چه باشد بس شرح
لیک آن ها را شبج دان، اینش روح
(همان)

*هر که جوید علم فتح الباب دین
گو بجو یابی ز شرح عابدین
(همان: ۵۷۳)

*صورتش را هر که دید او نقش بر
دیوار گشت یارب این
تصویر از کلک چه به «بهزاد» زاد
(همان: ۵۳۴)

«کمال الدین بهزاد؛ نقاش ایرانی
سده‌های نهم و دهم هجری»

*چون گدا شه گشته محتاج گدای
کوی تو صد فلاتون است سر
در راه مجنون شما (همان: ۵۱۵)

*صد فلاتون است سر در راه
مجنون شما گر برانی عدل

پادشاهان مشهور سلسله آل مظفر و
از حامیان حافظ شیرازی»

نتیجه گیری

محوى شاعری است کرد زبان که به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی نیز شعر سروده است؛ اما بیشتر اشعارش به زبان‌های کردی و فارسی می‌باشد. شهرت شاعر بیشتر به غزلیاتش، به ویژه غزل‌های عاشقانه و عارفانه‌اش است. محوى تحت تاثیر شاعران فارسی زبان بوده و این تاثیرگذاری نه به لحاظ ظاهری بلکه از نظر محتوا نیز در اشعارش مشاهده می‌شود. تاثیر شاعران فارسی‌زبانی همچون حافظ، سعدی، مولانای رومی و شبستری بر او بیشتر از دیگران بوده است.

کاربرد تلمیح در اشعار محوى، نسبتاً وسیع است و آن نشان‌دهنده وسعت آگاهی، مطالعه بسیار و پشتوانه عظیم فرهنگی این شاعر است.

سهم بیشتر تلمیحات در اشعار محوى، تلمیحات به داستان‌های عاشقانه است که به داستان‌های لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد (خسرو و شیرین) و در یک مورد به داستان یوسف و زلیخا اشاره شده است. بخش دوم تلمیحات در اشعار محوى را تلمیحات دینی در بر می‌گیرند. که این‌گونه تلمیحات نیز در اشعار شاعر بسیار دیده می‌شود. در این بین، میزان تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع)، حضرت محمد (ص) و حضرت عیسی (ع) بیشترین بسامد تکرار و کاربرد را داشته‌اند.

منابع و مأخذ

- احمد شوان، ابراهیم؛ (۱۳۸۹). محوی نامه، چاپ دوم، اربیل.
 ثروتیان، بهروز؛ (۱۳۷۹). راز عشق لیلی و مجنون در مثنوی لیلی و مجنون نظامی گنجهای، فصلنامه هنر، معاونت فرهنگی وزارت ارشاد (۴۶)، تهران
 خان محمدی، محمد حسین؛ (۱۳۸۴). علم بدیع آشنایی با آرایه های سخن، چاپ اول، انتشارات مهر امیرالمؤمنین، قم.
 دهخدا، علی اکبر؛ (۱۳۷۲). لغتنامه دهخدا، ج ۲، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
 قرآن کریم
 سجادی، علاءالدین؛ (۱۳۴۹). تاریخ ادبیات کردی، چاپ دوم، بغداد.
 شمس قیس، محمد بن قیس (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، انتشارات علم، تهران.
 شمیسا، سیروس؛ (۱۳۶۶). فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوس، تهران.
 محوی، محمد؛ ۱۳۸۱ دیوان محوی، تصحیح ملا عبدالکریم مدرس و محمد ملا کریم، چاپ سوم، انتشارات کردستان، سنندج.
 معین، محمد؛ (۱۳۸۳). فرهنگ معین، جلد اول، چاپ اول، انتشارات بوستان توحید، تهران.
 وحیدیان کامیار، تقی؛ (۱۳۷۹). بدیع از دیدگاه زیباشناسی؛ چاپ اول، انتشارات بوستان، تهران.
 مجله فرهنگی، ادبی سروه، (۱۳۷۸ ه.ش). ژماره ۱۵، ارومیه.

References

- Ahmad Shwan, Ebrahim; (2000). Mahvi-nameh, second edition, Erbil.
 Servatian, Behrouz; (1990). The Secret of Love of Layla and Majnun in the Mathnawi of Layla and Majnun by Nezami Ganjaei, Quarterly Journal of Art, Cultural Deputy of the Ministry of Guidance (46), Tehran
 Khan Mohammadi, Mohammad Hossein; (2005). The New Science of Familiarity with the Arrangements of Speech, first edition, Mehr Amir al-Momenin Publications, Qom.
 Dekhoda, Ali Akbar; (1993). Dekhoda Dictionary, Vol. 2, Tehran University Publishing and Printing Institute, Tehran.
 The Holy Quran
 Sajjadi, Alaeddin; (1960). History of Kurdish Literature, second edition, Baghdad.
 Shams Qais, Mohammad ibn Qais (2009). Al-Mu'jam fi Ma'ayir Ishaar al-Ajam, edited by Abdul Wahab Qazvini and revised by Modarres Razavi and revised by Sirus Shamisa, Alam Publications, Tehran.
 Shamisa, Sirus; (1987). Dictionary of Hints, Ferdows Publications, Tehran.
 Mahvi, Mohammad; (1982) Divan Mahvi, edited by Mullah Abdolkarim Modarres and Mohammad Mullah Karim, third edition, Kurdistan Publications, Sanandaj.
 Moein, Mohammad; (1983). Dictionary of Moein, volume one, first edition, Bustan Tohid Publications, Tehran.
 Vahidian Kamyar, Taghi; (1990). The Creative from the Aesthetic Perspective; first edition, Doustan Publications, Tehran.
 Literary , cultural magazine, Sarveh, (1378 AH). Number 15, Urmia.